

جشنواره فرهنگی و هنری ۳۱۳

ویژه میان پرده های نمایشی کوتاه و سرود

شفا گرفته حسینی

سالن انتظار بیمارستان و پدر شهید همت که داره قدم می زنه ... که دکتر وارد میشه

پدر شهید همت : آقای دکتر دستم به دامت حال زنم چطوره ؟

دکتر: نگران نباشید حالش خوبه ، نباید زن باردار پا به ماه رو این همه راه می اُوردی
به کربلا

پدر : دکتر خیلی اصرار کرد... چیکار کنم امام حسین (ع) طلب کرده بود

دکتر : بهر حال باید تحت نظر باشه ... ظاهرا بچه شو از دست داده

پدر : دکتر جون تو رو خدا یه کاری بکن ما از ایران به هزار و یک امید اومدیم ...

نذار بچه مونو از دست بدیم

دکتر : فعلا داروهاشو تهیه کنید چند روزی تحت نظر باشه اگر لازم باشه عمل

جراحی می کنیم و بچه رو خارج می کنیم البته...

پدر: البته چی دکتر

دکتر: البته مرده نه زنده

(پدرنگران و ناراحت) هر دو از صحنه خارج می شوند

پرده دوم

پدر در حال دعا و نیایش در حرم حسینی

پدر : یا اباعبدا... درسته هزار فرسخ راه پیام به پا بوس تو اونوقت بچه مونو از دست

بدم آقا... آقا جون زخم جوونه ... بچه شو دوست داره آقای خوبم مددی کن... تو

کشتی نجاتی ... تو چراغ هدایتی

صدای مادر شهید همت از پشت صحنه

مادر: یا حسین (ع) این رواق ابراهیم توه... اگر بچه مو بهم بدی پسر باشه اسمشو می

ذارم ابراهیم ... و اگر دختر باشه ... صدای ناله و درد...

پدر همت: کمی استراحت کن بخواب ... انشا... آقا کمک می کنه امام حسین (ع)

مهربونه

راوی: مادر شهید ابراهیم همت تو رواق ابراهیم خوابش می گیره و توی خواب

بانوی بلند بالایی که بسیار نورانی و مهربانه رو می بینه که بچه ای رو به اون می ده

... که ناگهان از خواب بلند می شه و فریاد می زنه

صدای مادر: یا حسین یا حسین... بچه م شفا پیدا کرد... بچه ام زنده ست

پدر همت: ای شهید کربلا... ای حسین جان ... قربونت برم...

مطب دکتر

دکتر وارد صحنه می شود به همراهش پدر شهید در حال گفتگو

پدر همت: آقا دکتر واقعا و معجزه ای شده

دکتر: بله واقعا همین طور بچه شما زنده است و همه علائم نشان دهنده حیات بچه است

در معاینات قبلی نشانی از حیات و زنده بودن بچه نبود... اما الحمدا... همه چی الان خوبه

پدر همت: خدا رو شکر دکتر ... همسرم می گه دیگه بدنش درد نداره و کاملا سرحاله

دکتر: بله انشا... بزودی شما صاحب فرزند خواهید شد ولی خوبه چند روزی تحت نظر باشه

پدر همت: بله چشم ... نذر کردم سالم دنیا بیاید خدمتگزار دستگاه حسینی شه چه دختر چه پسر

دکتر: خوب من باید بروم

پرده آخر

شهید همت در حال سخنرانی برای رزمندگان

شهید همت: امروز کربلاست این سرزمین نینواست دلاور مردان بسیجی باید همت کنید و توی این عملیات دشمن رو از طلائیه عقب بزنید بچه هامون تو محاصره اند....
یا حسین بگید یا مهدی بگید... یا علی بگید... سرها تو نو مقابل دشمن پایین نگیرید
... آتش خشم خود رو به سر اونها بریزید... مردانه بجنگید

راوی: شهید همت که چند روز که غذا نخورده و نخوابیده می ره وسط هور برای
بچه ها چند تا قمقمه آب بیاره ... که شجاعانه موفق میشه آب زلال تمیز بیاره برای
رزمندگان، چند لحظه بعد در حالیکه سوار بر موتور و موتور سوار هم یک سید آل
محمد (ص) با توپ مستقیم تانک به شهادت می رسه

صحنه شهید شدن شهید همت

راوی می گه شفا یافته حرم حسینی فدای نهضت فرزند حسین خمینی شد و